

کاربرگه مجله‌ها

عنوان: اداره تبلیغات اسلامی [دارالسلام]

عنوان قبلی:

صاحب امتیاز: اداره کل انتشارات و تبلیغات

تحت نظر: صباح کازرونی

محل انتشار: تهران

سال تأسیس: ۱۳۲۸

زبان: فارسی

موضوع: اسلام

موجودی

۱۳۲۸ (سال اول) (شماره ۸-۱) ثبت: ۳۸۸/الف

۱۳۲۹-۱۳۳۱ (۲۴-۱۰) ثبت: ۳۸۵/د

شماره راهنما: E3 BP1.1

تاریخ اسکن: ۱۳۸۹/۳/۳۱

ان‌الدین عبدالله الاسلام

(قرآن مجید)



اداره نشریات و تبلیغات

نشریه

اداره تبلیغات اسلامی

نیمه اول محرم الحرام ۱۳۶۹

آبانماه ۱۳۳۸

تحت نظر آقای صاحب کاررونی

۳۸۸ / الف

BP  
1/2  
E3BP  
1.1  
E3

۸۴۸

دستور صحافی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

طرز تهیه

نام کتاب یا مجله: نشریه اداریه تبلیغات اسلامی

خرید

مؤلف

ماده

ماره جلد

۸

دار شماره ها

مبادله

ل ۱۳۲۸

به اسلام

رآن مجید

نشریه

اداره تبلیغات اسلامی

نیمه اول محرم الحرام ۱۳۶۹

آبانماه ۱۳۲۸

تحت نظر آقای صباح کازرونی

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران



لیست

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

ان الدين عند الله الاسلام  
(قرآن مجید)



ادبک انشانت پبلیش

نشریه

اداره قلیه ات اسلامی  
نیمه اول محرم الحرام ۱۳۶۹

آبانماه ۱۳۳۸

تحت نظر آقای صباح کازرونی

کتابخانه ملی افغانستان  
کتابخانه ملی افغانستان  
کتابخانه ملی افغانستان

کتابخانه ملی افغانستان

کتابخانه ملی افغانستان

کتابخانه ملی افغانستان

کتابخانه ملی افغانستان

کتابخانه ملی افغانستان

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلمات قصار

## حضرت خاتم النبیین (ص)

پرهیز کارترین مردم کسی است که حق را در سود و زیان خود بگوید.  
از ستکاری پرهیزید چه ستکاری تاریکیهای روز رستاخیز است.  
بر روی ستایشگران خاک بریزید.  
آنکس که خلقت خویش را ایمانش خویش است.  
آنکس که از نادان بگریزد از هر کس دانشمندتر است.  
دو کس همیشه رنجورند، ندرستی که پرهیز دور رنجوری که پرهیزد.  
خوشتن را از شر مردم بدگمانی حفظ کنید.  
هرگاه کسی بدیدن شما آمد او را اکرام کنید.  
هرگاه نابکاری را بتائید عرش خدا بلرزد و پروردگار خشمناک گردد.  
هرگاه فروتنان را دیدید فروتنی کنید و هرگاه مغرورانشان را دیدید مغرور نشوید.  
رحمت آید بر آن از جندی که خوار گردد و بر آن توانگری که لادار گردد و بر آن دانشمندی که در روزگار نادانان تباه گردد.  
تا میتوانی از درخواست کردن خوشتن داری کن.

ترجمه آقای برقی

سخنرانی آقای صباح کارونی رئیس اداره تبلیغات اسلامی

## هلال محرم

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل هم حيون عند ربهم  
و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل هم حيون عند ربهم  
و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل هم حيون عند ربهم  
و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل هم حيون عند ربهم

هلال ماه محرم حادثه جانکداز گریلا را اعلام کرد. مجالس سوگواری و عزاداری پربا شد. محاجدت و فداکاری که در تاریخ دنیا تاکنون نظیر نداشته است افکار را بخود متوجه ساخت.  
محجتم علیه الرحمه طلحه ماه محرم را این قسم مجسم ساخته است  
باز این چه شورش است که در خلق عالم است  
باز این چه رستخیز عظیم است کز چمن  
کویا طلوع می کند از مغرب آفتاب  
کاشوب در تمامی درات عالم است  
جن و ملک بر آدمیان گریه میکنند  
گسویا عزای اشرف اولاد آدم است  
گر خوانش قیامت دنیا بید نیست  
این رستخیز عالم که نامش محرم است  
در بارگاه قدس که جای ملال نیست  
سرای قدسان همه بر زانوهای غم است  
بس از تبلیغ رسالت و دعوت پرستش خدای بگانه قمار قریش علم مخالفت برافراشتند  
و جدال را آغاز کردند که منتهی به هجرت حضرت ائمه است از مکه منطقه  
به مدینه طبعه گردید و پس از هجرت هم بنای جنگ و جدال را گذارند که پیکارها



در تاریخ بغزوات موسوم گردید و عاقبت در نتیجه فتح مکه معظمه و تظہیر خانه خدا از لوث  
بتها کفار و مشرکین نیروی خود را از دست دادند.

و یقین کردند که دیگر بوسیله جنگ نمیتواند مقاومت کنند یکی از  
علمداران کفار و مشرکین ابوسفیان بود که اسلام را مزورانه اختیار کرد تا در داخله  
مسلمین رخنه کند و بواسطه تولید اختلاف بمقاصد شوم خود برسد در زمان حیات ختمی  
مرتبت صلوات الله علیه و اله موفق بالقاء اتفاق نگردید و بعد از رحلت هم در دوران خلفا اول  
و ثانی هر قدر کوشش کرد فایده ای حاصل نکرد تا نوبت خلافت بخلیفه سوم رسید در  
دوره خلافت خلیفه سوم نظر بقرابت و خویشاوندی ابوسفیان و بنی امیه با خلیفه و عاطفه  
قومیت بمقاصد خود موفقیت حاصل کردند و در نتیجه تمام ولات و حکام  
را که از صحابه کبار تشکیل شده بود معزول و رجال بنی امیه را بجای آنان جایگزین  
ساختند و معاویه پسر ابوسفیان هم والی شام شد و نسبت به چند نفر از صحابه کبار هم  
فشار و تمیید متوجه گردید. از قبیل اباذر رضوان الله علیه و چند نفر دیگر و حکام و  
متابعین بنی امیه در ایالات و ولایات بنای بد رفتاری و ظلم و اعتساف را گذاردند و از  
هیچگونه ستمکاری فروگذار نکردند مردم بستوه آمدند و عاقبت برای رفع ظلم  
تہضت و قیام کردند و از هر طرف جماعتی بمدینه طیبہ آمدند تا منتهی بمحاصره خانه  
خلیفه سوم گردید حضرت امیر بنابه درخواست خلیفه با سران جماعت

مذاکرات صلح و خاموش کردن آتش تفاق را که بنی امیه بالاخص معاویه روشن کرده  
بودند برآمد و قرار شد که ولات جور را معزول کنند و بجای آنان عناصر صالح  
بقرستند و مهاجمین هم قبول کردند و برای شهرهای خود حرکت کردند.

ولی در بین راه حوادثی پیش آمد که موجب بازگشت آنان بمدینه شد که  
حقیقت آن در تاریخ مندرج است و در نتیجه واقعه اسفناک قتل خلیفه سوم پیش آمد.  
چنانکه مخدثین و مورخین سنت و جماعت مراتب مزبور را تأیید و تصریح

کرده اند و از مراجعہ بتواریخ و احادیث منقولہ از علماء سنت و جماعت این موضوع  
مسلم و محقق است که مسبب قتل خلیفه سوم ظلم و جور بنی امیه بود خاصه معاویه پسر ابوسفیان ولی  
برای مشتبہ کردن امر خلیفه را بکشتن دادند و قتل او را متوجه بامیر المومنین علیہ السلام نمودند.  
قتل عثمان و جنگ جمل و صفین و صلح حضرت حسن و شہادت حضرت سید الشہداء تماماً  
از علل مذکور سرچشمہ گرفته است معاویه که مہر دی سیاست بود و مشاورین سیاستداریم  
برای خود انتخاب کرده بود چون بنام اسلام سلطنت خود را مستقر کرده و مقاصد میسر خود را

که تجدید جاهلیت و محو اسلام باشد در نہایت استتار بنام امیر المومنین و خلیفه  
اسلام شروع کرده بود و میدانست اگر ظاہراً اسلام را از دست بدهد سلطنت را از  
دست خواهد داد ولی پس از مرگ معاویه یزید پسرش که غرور سلطنت و عیاشی و شراب  
خواری او را دیوانہ کرده بود پرده از روی اسرار معاویه برداشت و کفر خود و پدرش  
و بنی امیه را آشکار ساخت چنانکه یکی از اشعاریکہ سروده این است.

لعن الہاشم بالملک ولا  
خیر جاء ولا وحی نزل

یزید گفت بنی ہاشم باملک بازی کردند نہ خبری برای آنان آمد و نہ وحی  
نازل شد.

یزید عقیدہ باطن خود و پدر و جدش را باصراحت آشکار ساخت در اینصورت  
آزادی در مقاصد بنی امیه در محو اسلام و تجدید دورہ جاهلیت و شرک باقی نخواهد  
ماند. و ہر گاہ حضرت سید الشہداء قیام نیک کرد و بدرجہ رفیعہ شہادت میرسند بکلی  
اسلام محو شدہ بود.

قیام حسین قیام دین و اسلام بود در مقابل کفر و شرک شہادت آنحضرت موجب  
بقاء اسلام و قنای کفر و شرک و عدم تجدید آداب و اخلاق رذیلہ قبل از اسلام شد ہر گاہ  
حضرت سید الشہداء قیام نیک کرد امروز از اسلام و قرآن استی نبود قانون جامعہ اسلام  
و قرآن کہ احکام مقتضی آن سعادت را بدنیاً متوجہ ساختہ است خون نباء حسین و  
شہداء کربلا و حوادث جگر خراش آن سرزمین است سلام خدا بر روان پاک سید الشہداء  
و انصار و اصحاب حضرتش شار باد

## سخنرانی آقای راشد

(۲۸ و ۲۹)

گفتار امشب مادر بیان این مطلب است که فرد برای جامعه است نه جامعه برای فرد و باید هر فرد باین قانون که حکم خلقت است تسلیم باشد و جامعه را فدای هوای نفس و آرزوهای بیجای خود نکند که بمقصود نخواهد رسید و خود را هلاک خواهد کرد و بجامعه نیز زیان خواهد رساند زیرا موجودی در این عالم برخلاف سنت و جریان طبیعی عالم نمیتواند حرکت کند و بمقصد برسد و این هوس که فردی بخواهد جامعه بشری را فدای خود کند برخلاف سنت این عالم است و هر جا که افراد آن به این حکم مسلم آفرینش تسلیم شده اند و خود را برای جامعه میدادند و خیر جامعه را در نظر میگرفتند و حفظ میکنند آن جامعه قوی و راقی میشود و افراد آن جامعه نیز در پرتو حیات راقیه اجتماعشان سعادتمند و سربلند می شوند و هر جامعه که افراد نادان و هواپرست آن بن باین حکم الهی ندهند و بخواهند جامعه و مصالح عمومی را فدای شخصیت و آرزوهای فردی و خصوصی خود کنند آن جامعه ضعیف میشود و عقب میماند و افراد خودپرست آن اجتماع نیز در اثر انحطاط زندگی اجتماعی دچار نکبت و محروم از سعادت میشوند و اینگونه افراد پست فرضا که از جامعه خود گریخته بجامعه دیگر ناهنده شوند باز هم سعادتمند نیستند و شخصیت حقیقی ندارند و فرزندی میماند که از خانه پدر و مادر بگریزد و بخواهد در خانه دیگران حکم فرزندان آنها باشد.

در تألیف این سخن باید بگوئیم که اوضاع و احوال روزگار در اخلاق و روحیات و طرز فکر مردم مؤثر است در جامعه مادر قرون گذشته حوادثی رخ داده از قبیل هجوم مغول و طوائفی قبل از آن و بعد از آن که صدها سال زور گفته و خون ریخته و غارت کرده اند و معلومست که در اثر اینگونه حوادث مردم پراکنده و پرتشان میشوند روابط آنها از هم گسسته میشود ترس و بیم بر همه متولی شده نسبت بهم بدین میشوند باز معلوم است که در هنگام بروز اینگونه حوادث سخن و فکر مردم همه در اطراف جنگ و دشمنی و حذر از دشمن و فریب دادن دشمن و تلقی گفتن دشمن و انتقام کشیدن از

دشمن است و هر چند مدت این احوال طول بکشد اینگونه افکار در مغز مردم بیشتر رسوخ می کند و باید آرد میشود تا حدی که جزو ملکات روحشان میشود و در نتیجه این امور که گفته شد و نتیجه توقف کردن دشمن غالب سالیهای مضامی در میان ملت منقلب و مخلوط شدن دشمن با آنها و پیدا کردن جمعی یاوران و هوا خواهان از میان آنها این میشود که تدریجا افراد ملت منقلب در باره هم بدبین و نسبت بهم بی اعتماد، از هم گریزان و هراسان و بهم بی مهر و بی علاقه شوند و بطور خلاصه کله حالانی که در اثر جنگ نسبت بدشمن پیدا میکنند نسبت بهم پیدا کنند و این چنین حالات است که روح ملیت را ضعیف میسازد و وحدت و الفت را از میان میبرد و افراد را خودخواه و خودبین باریآورد بطوریکه هر کدام در فکر تأمین زندگی شخصی خود باشند و به جامعه علاقه و توجه حقیقی نداشته باشند و اگر هم سخنی از جامعه و اجتماع را بگویند ظاهری و تصنعی باشد و در باطن بخواهند اجتماع را آلت رسیدن بآرزوهای و وسیله اجراء مفاسد شخصی خود گردانند اینهاست اخلاق و روحیات و افکار یک مردم در اثر آنکه آنگونه اوضاع و احوال روزگار تغییر کرد باید اخلاق و روحیات مردم نیز تغییر کند چنانکه در اوضاع و احوال روزگار تغییر کرد کشورهایی نزدیک شده ملل باهم مشهور شده همه از جریان حوادث آگاه گشته اند

علم و صنعت رواج یافته علی الظاهر حکومت قانونی شده از عدد جاهلان کاسته و بر شماره دانایان افزوده گشته است.

اینها تغییرات مهمی است که در اوضاع دنیا پیدا شده و همین نسبت باید روحیه و افکار بشر نیز تغییر یابد این معنی که دروغ باید کم شود نزویر و قلب از رواج بیفتد بدین کمتر شود و بجای آنها در مردم صراحت و صداقت و دوستی و اعتماد اطمینان بوجود آید.

شاید بعضی از شما که در گوش دادن سخن بیشتر دقت میکنید که اوضاع روزگار تغییر کرده باید در مردم ضبط و صداقت و وفا و محبت نمودار شود اما جویش را عرض میکنیم تا برای شما جای تعجب باقی نماند.

شاید باندید که باعث دروغ و تقلب و سوء ظن و وحشت جهل و بیخبر است از هر چه انسان بی اطلاع است متوحش است و با حال فرید و بد گمانی بآن می نگرد.

هر کس را که انسان نباشد یا اعتماد نمیکند و اگر ضعیف النفس باشد در رفتار و گفتار با او قلب میورزد و دروغ میگوید اما پس از آنکه آدم هر چیز را دانست و هر کس را شناخت از سوء ظن و وحشتش کاسته میشود و بر صداقت و صراحتش افزوده می گردد.

من به جامعه و کشور خودمان مثل میزنم تا مطلب روشن تر شود.  
تا زمان پیش از ما که وسائل سریع السیر و راههای شوسه نبود و مسافرت از محلی به محل دیگر هر چند در داخل کشور دشوار بود، ولایات این مملکت با هم کم ارتباط و مردم ولایات مختلف مانند خوزستانی با خراسانی و آذربایجانی با کرمانی کم اختلاط بودند در آن موقع ایلات و طوایف که بجال بدویت زندگی میکردند بطریق اولی با مردم نقاط دیگر این کشور نا آشنا و بیگانه بودند و در اثر این وضع اگر اخیانا مردم ولایتی بولایت دیگر میرفتند و کسانی از آن طوایف آگاه میشدند سر راه بر آنها میگردید و اموال آنها را غارت میکردند و شاید از ریختن خون آنها هم باکی نداشتند و باین عمل خود مباحات هم میکردند که گویا در میدان جنگی بردشمن ظفر یافته و غنیمت بجنگ آورده و کشور و ملت خویش را از تجاوز آنها حفظ کرده اند نمیدانستند و فکر نمیکردند که این افراد بیکه مالشان را غارت کرده و خوشانرا ریخته وزن و فرزندشانرا یتیم و یتیم و بی سر و سامان کرده اند و شادمانند افراد ملت آنها و ابناء وطن آنها و اعضاء پیکر آنها و کسانی هستند که باید در هنگام سختی و پیش آمد مصیبت های روزگار و در مقابل تعدی و تجاوز دشمنان حقیقی این ملت و این کشور یار و یاور و پشتیبان آنها باشند اینها را فکر نمیکردند و نمی فهمیدند برای چه برای اینکه جاهل بودند، پیغمبر بودند و با هم خلطه و آمیزش نداشتند، فکرها کوچک بود و همت ها محصور در خود خواهیهای بست و ناجیز بودند دماغها اینقدر وسعت نداشت که مصلحت کلی تر و عمومی تری را از مصلحت کوچک خصوصی خود تصور کنند به یکیشان عشق داشته باشند در همان مواقع بود که مردم این مملکت از جغرافیای کشور خود بیاندازه ای بی اطلاع بودند که گاهی میشد افراد يك ایل بر سر مردم شهرستانی هجوم می آوردند و افرادی از آنها اسیر میکردند با خود میبردند و مردم آن شهرستان و قبیله صحبت از ایل مهاجم و اسیران خود میکردند مثل آنکه راجع بدنای مرموزی مانند پشت کوه قاف مثلا فکر میکنند تا پس از سالها پولی جمع آوری میکنند و کسانی را میفرستادند تا پس از چند ماه طی منازل و قطع مراحل اسیران خود را آزاد کنند و بیاورند

همه اینگونه اعمال و اخلاق در اثر جهالت و عدم ارتباط و قیامی دوران هجوم و تاخت و تاز و قتل و غارت دشمنان خارجی بود از میان رفته بودند ولی اثر اعمال آنها در میان مردم باقی مانده و کاربرد که بیگانه در حق آنها کرده بود آنها در باره خود میکردند آیا امروز که دنیا بنور علم روشن شده و ولایات دور دست و پراکنده با امواج رادیو یک محضر شده و وسائل ارتباط و مسافرت سریع و فراوان گشته چندانکه غالب افراد این کشور از ولایت خودشان بولایتهای دیگر برای تجارت یا سیاحت مسافرت میکنند و توصیف آنها را برای نرفتنگان میکنند و کتابها و انواع مطبوعات دیگر تا ایندرجه رائج گشته و رسوم و عادات بلکه لهجه ها اندک اندک در همه جا شبه بهم میشود و علاوه بر اینها همه مردم روز و شب از اوضاع همه دنیا بوسیله مطبوعات و رادیوها و گفتگوهای خصوصی آگاه میشوند و بر حوادث گذشته و بسیاری از وقایع تاریخی که منشاء اطلاع بر امور جاری و آینده میشود واقف میگردند بلکه بسیاری از حقایق سیاسی از پرده بیرون میآیند و برای همه مردم معلوم میشود آیا در همه زمانی باین اوضاع و احوال باز جای آن هست که مردم يك مملکت همچنان با هم در حال اختلاف و تفاق و از هم ترسان و گریزان و بهم بدین وبی اعتماد باشند و روابطشان با هم بر مبنای دوستی و صداقت نباشد و اخلاق و روحیانی که لازمه دوران جهالت است همچنان در آنها باقی باشد البته جای آن نیست بلکه حال وقتی است که باید مردم يك سرزمین همدیگر را بشناسند با هم محشور باشند هم رادوست بدارند، بهم راست بگویند، با هم حقیقت بپورزند و برادری کنند مساعی همه اینها در راه يك مقصد عمومی که نقش عاید تمام ملت و مملکت است توأم و هم آهنگ باشند دروغ و تقلب و ریا و تزویر و بد گمانی و تردید که لازمه دوره ضعف و جهل است باید از میان بردو جای آنرا صراحت و صداقت و حقیقت گوئی و اعتماد و ایمان که لازمه زمان عالم و قدرت است بگیرد

شاید شما بگویید که اگر چنین است و لازمه علم و فهم و ارتباط صراحت و صداقت و اعتماد است بلکه مانند ادوار گذشته با هم در جنگ و سبزه و بر روش خدعه و نقافتد ؟

برای آنکه بفهمید چرا ملل و دول دنیا با یکدیگر چینی و گمان نکنید لازمه علم و معرفت این است اجمالا بشکامل تدریجی بشر اشاره میکنم بشر خود خواه است و هر اندازه جاهل تر است خود خواهش قویتر و دایره منافقش محدودتر است و هر قدر عالمتر شود و حسن خود خواهش ضعیف تر یا پوشیده تر و منفعت خصوصیس در منافع عمومی



مستهلک میشود شاید بشر دوره اول که از حیث فهم و علم کمی با حیوانات تفاوت داشته خودخواهیش بقدری شدید و دایر منافعش باندازه محدود بوده که در هنگام گرسنگی مانند گربه بجهای خود را میخورده و اگر مثلاً سنگی بسویش برتاب میشد فرزندش را بر سر میگردانید است بعد که عقلش کاملتر و فهمش بیشتر شد ارتباط خودش با فرزندان و مادر فرزندان بهتر دریافته و فهمیده که وجود آنها مستلک از وجود او نیست و در آن عواطف خانوادگی در او شدت یافته و منفعت خصوصیش بمثل منفعت عمومی تری شده که منفعت خانواده مستهلک گشته تا حدی که اگر خطری برای یکی از افراد خانواده اش پیش میامده خود را سیر بلاوفدای آنها میکرد است

از آنجا که بر رشد عقلی و وسعت فهمش افزوده شده ارتباط خودش بر علاوه بر افراد خانواده با همه افراد قبیله دریافته است و منفعت خصوصی خود را در منفعت عمومی قبیله مندرج و مستهلک نموده تا درجه ای که در مقام حفظ منافع قبیله حاضر بجانبازی و فداکاری شده بهمین نسبت هر چه عقلش کاملتر و دائره فهمش وسیع تر شده حتی خود خواهیش ضعیف تر و نفع خصوصیش مندرج در نفع عمومی تری شده است تازه آنجا که بشر تقسیم شده بملتها و جامعه که چند افراد آن جامعه بدها ملئون برسد مستهلک میکنند و در مقام دفاع از منافع عمومی اجتماع حاضر فداکاری و از خود گذشتگی هستند این درجه کمالی است که تاکنون بشر بایندرجه رسیده البته علم و معرفتیکه تاکنون نصیب بشر شده هنوز با کثرت افراد بشر اینقدر رشد عقلانی و وسعت نظر ندارد که تمام جامعه بشری یک چشم نگاه کنند و وجود خودشان را بوجود همه مربوط بینند و نفع خودشان را با نفع همه یکی بدانند بدیهی است که این متناهی درجه کمال و وسعت روح بشر است و آیا روزی اکثریت افراد بایندرجه از کمال نائل خواهد شد یا نه نمیدانم

فعلا که بایندرجه نرسیده اند ولی تا این حد پیش آمده اند که افراد هر جامعه و بیارت دیگر افراد هر ملتی نفع خود را مندرج در نفع جامعه و وجود خود را برای جامعه میدانند

افراد بشر و دران علم و کمال عقل بایندرجه رسیده اند و بهمین جهت است که از احوال ملتها و تربیت شده دنیا میشوند که در میان آنها دروغ کم است و اعتماد و محبتشان بهم زیاد است و افرادشان در راه حفظ مصالح عمومی منافع اجتماعی دریغ ندارند

خوب ماتفیع نداریم که افراد جامعه ما بآن درجه عالی رسیدم باشند که خیر همه بشر را باخیر خودشان یکی بدانند ولی آیا در این زمان و این روزگار بایندرجه از علم و فهم که در آدمیان پدید آمده و این حد از کمال که آدمیان به آن رسیده اند شایسته و سزاوار است که بعضی از ملل هنوز اینقدر پیش نیامده باشند و وسعت نظر پیدا نکرده باشند که خودشان بهم خیانت نکنند و دروغ نگویند و بهم اعتماد کنند و منافع خصوصی را در یک منفعت عمومی که مربوط به همه است مندرج و مستهلک سازند

ایا این مایه شرمساری و علامت انحطاط و عقب ماندگی نخواهد بود که در بعضی از جامعه ها در دنیای برقی و اتم هنوز اخلاق و روحیه قرون پیش که مناسب بارزهای مغول و چنگیز است وجود داشته باشد

راستی لازم است هر فرد که مختصر حس انسانیت در او هست اندکی فکر کند و خود تکانی بداند و در راه کمال این اندازه بکوشد که اقلایم وطنان و هموطنان و همکیشان خود خیانت نوردند و ایمنه با کسانیکه وجودشان شاخ و برگ وجود اوست کینه و نفاق نداشته باشد بلکه همگی بنارا بر درستی و صراحت و اعتماد و فداکاری گذارند و دست بردارند از اخلاق زشت و کثیفی که مولود قزنهاي ظلمانی و تکیت بار بوده و خود را خیال پذیرفتن اخلاق عالیتر و روحیه کاملتری که مناسبت دنیای امروز است گردانند و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته

بشر در این درجه رسیده که تاکنون بشر بایندرجه رسیده و البته علم و معرفتیکه تاکنون نصیب بشر شده هنوز با کثرت افراد بشر اینقدر رشد عقلانی و وسعت نظر ندارد که تمام جامعه بشری یک چشم نگاه کنند و وجود خودشان را بوجود همه مربوط بینند و نفع خودشان را با نفع همه یکی بدانند بدیهی است که این متناهی درجه کمال و وسعت روح بشر است و آیا روزی اکثریت افراد بایندرجه از کمال نائل خواهد شد یا نه نمیدانم

فعلا که بایندرجه نرسیده اند ولی تا این حد پیش آمده اند که افراد هر جامعه و بیارت دیگر افراد هر ملتی نفع خود را مندرج در نفع جامعه و وجود خود را برای جامعه میدانند

افراد بشر و دران علم و کمال عقل بایندرجه رسیده اند و بهمین جهت است که از احوال ملتها و تربیت شده دنیا میشوند که در میان آنها دروغ کم است و اعتماد و محبتشان بهم زیاد است و افرادشان در راه حفظ مصالح عمومی منافع اجتماعی دریغ ندارند

## سخنرانی آقای سید صدرالدین بلاغی

(۲۸۰۷۱۷)

یا ایها الذین آمنوا اهل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم ؟ تومنون بالله و رسولہ و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذالکم خیر لکم ان کتم تعلمون .

موضوع بحث ما در گفتار های قبلی بحث مهم و حساس و مصائب و فلسفه تاثیرات آن در ترقی و تعالی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی بشر بوده و عرض شد که وضع این عالم و طبع این جهان طوری است که نمیتواند پیراسته و خالی از مصائب و آلام باشد بقول صائب تبریزی

غبار لازمه آسایا بود صائب

تواز حوادث دور زمان چه اندیشی  
اساساً آفرینش انسان طوری است که برای تامین اسباب و لوازم زندگی خود ناچار باید تحمل مشکلات جسمی و عقلی کند و در طی همین گیر و دار و تنگنا که بشر برای فراهم ساختن وسائل آسایش مادی خود بکار می برد بطوریکه چه بسا خود او هم متوجه نیست عقل و روحش نیز در اثر تحمل آن مشکلات و اندوختن آن تجربیات روی کمال میرود.

همانطور که زنبور عسل در موقعی که برای نوشیدن شربت هلی لذیذ و عطر آگین از گلوگاه گلها و شکوفه های بهاری فعالیت و تکاپو میکند در همان حال بدون آنکه خود نیز توجه داشته باشد گرد تلقیح را بوسیله دست و پا و خرطوم و بال خود از شکوفه های تر بشکوفه های ماده انتقال میدهد و وظیفه بزرگی را در این اثنا ایفاء میکند همچنین است فعالیت ها و تکاپو های عقل انسان که در پی اندوختن وسائل و موجبات رفاه و آسایش زندگانی مادی خود بکار میرود ولی در همین جریان نیروی عقلی و روحی او نیز شدت و قوت میگیرد در صورتی که اگر این مشکلات و احتیاجات نبود و انسان مانند کرم پله بپند برک توت قناعت

میکرد همچنان در درکات پست حیوانیت باقی می ماند و اثری از علوم و اختراعات و ادبیات و شعور سایر مظاهر عقل و ذوق و اخلاق در زندگی او پدید نیاید بسیار اتفاق می افتد که اشخاص در موقع مواجهه با مشکلات زندگی بفکر می افتد که چه خوب بود آفریننده جهان آنها را از سختیها و مشکلات می برداشت و لذتهایش از در آلام و زردها پاک و پیراسته می ساخت و همراه شاعر میخواند که:

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان

برداشتی این چرخ و فلک را از میان

از نو فلکی باز چنان ساختمی

کازاده بکام دل رسیدی آسان

ولی متأسفانه این تصویر نیست که فقط در تمام احلام و تخیلات شاعرانه میتواند وجود داشته باشد و در عالم خارج تحقق وجود آن غیر ممکن است زیرا اگر چنین میشد آنوقت آزادگان برای رسیدن بکامهای خود اختلاف و نزاع پیدا میکردند و همه اینجهان هم برای تامین کام چند تن آزاده کافی نبود و اگر میخواستیم این آزاده را آسان بکام دل برسانیم آن آزاده دیگر نا کام میشد و بعلاوه اگر بکام رسیدن آنقدر آسان و سهل میبود دیگر خود آن کام هم بک نوع نا کامی محسوب میشد زیرا قسمت اعظم لذت های حیات مرهون مشکلات و زحمات است که باید در راه کسب آن تحمل کرده و از اینجهت سقراط فیلسوف عظیم یونان میگوید: هر قوم که حیا و عفت ندارند از لذت هم بهره و نصیبی ندارند و شاعر نیز به همین نکته نظر دارد که معنی شعر از این قرار است.

اگر در محبت و عشق موانع مشکلات و هجر و جفا نباشد پس لذتهای بینامها و نامهها کجا خواهد بود .

بعلاوه آزادگانی که میخواهند بکام دل برسند باید بدانند که تمام کمالات در اثر ناکامیها و مولود دماغ و فکر خردمندان است که دچار فقر و سختی زندگی بودند و به کام دل رسیدن برای ایشان بسیار مشکل بود .

والته میدانیم که بزرگترین مخترعین عصر اخیر توماس ادیسون یکموزع پست در راه آهن بود که روز گاری سخت و کوشش سنگین داشت و حتی در شب عروسی قسمتی از وقت خود را در آزمایشگاه خویش بسر برد و پاسور دانشمند بزرگ که بر سلامت و حیات بشر حقوقی مهم دارد چنان از شہوات و لذات مادی اینجهان چشم بر



بسته و دست بسته بود که حتی در جنگ معروف آلمان و فرانسه و حتی نوبهای دور زن دشمن دروازه های شهر پاریس را در هم می کوبید او بدون توجه بان زستانهای و غوغای عظیم همچنان بازمانش های علمی خود اشتغال داشت البته نام ایندو نفر بعنوان نمونه عرض شد و الا تحقیق در تاریخ ترقی و تقدم بشر ثابت میسازد که پایه های تمدن و فرهنگ بشری همیشه بر دوش مردمی مومن بوده است که با مشکلات خو گرفته و طوفان مصائب را در موج شکن اراده و قلب قوی خود بلایز ساخته اند و بیروی ایمان تحمل بارهای گران رنج و سختی را بر ایشان آسان و هموار ساخته است.

شوندگان محترم برای آنکه تاثیر ایمان در آسان شدن مصائب و مشکلات آشکار شود مثلی عرض میکنم.  
دو نفر را فرض کنید که هر دو در فصل تابستان زیر آفتاب سوزان و خیزان بار گران از دافنه کوهی صعب العبور بدشت حمل میکنند و باز از دامنه کوه دیگر بالا میروند ولی یکی از آنها مجوس و محکوم با عمل شاقه است که از روی اجبار و بقیع دیگران در جلو سربزه تخته سنگهای سنگین را از اینکوه با نظرف میبرد و دیگری در کوه کجی شایگان جسته و بهمان وزن جواهر گنها برای تأمین زندگی خود و خانواده و سلفهای آینده اش بردوش کشیده و برای پنهان کردن آن بدامنه کوه دیگر حمل میکند بدیهی است در غین حال که این دو نفر هر دو بار گران بردوش و آفتاب سوزان بر سرشان منابد و باید از راههای ناهموار عبور کنند ولی حال این دو نفر قابل مقایسه نیست و هیچ شباهت بهم ندارند.

و مسلماً بهمان اندازه که آن پینوای اسیر از حمل آن بار رنج میبرد آن دیگر از سنگینی بار خود لذت میبرد.  
زیرا میداند که بهر نسبت که بار او سنگین تر باشد کلمایمی آینده اش بیشتر خواهد بود.  
عیناً حال مردم مادی و بی ایمان و حال مردم مومن در زیر بار مصائب و بلاهای روزگار مثل حال ایندو نفر است.

درست است که هر دو از مصائب و حوادث روزگار رنج میبرند ولی تفاوت میان ایندو از زمین تا آسمانست زیرا شخص کافر مادی خود را اسیر طبیعت و محکوم قوای ستمکاران و قهاران میداند و معتقد است که اینبیه یلاها فقط برای آزریدن اوست و از

اینجهت با روحی خشنود و دندانهای بر هم فشرده و قلبی مضطرب و اعصابی لرزان ناچار بار مصائب را تحمل میکند بر خلاف شخصی مومن که معتقد است این مصائب و بلا یا از طرف آفریدگار رؤف و رحیم است و برای تهذیب روح و تطهیر قلب او تقدیر شده و بهر نسبت که بار این بلا یا سنگین تر باشد لذات و کلمایمی های روحی و اخروی آن بیشتر خواهد بود آری ایمان اینچنین بار های گران مصائب را سبک و هموار میسازد و بهمین جهت مطالعه تاریخ انبیاء و اولیاء او رجال مومن نشان میدهد که در همه حال صابر و شاکر و دارای روحی مطمئن و دلی آرام و چهره متبسّم بوده اند و در شدیدترین طوفانهای بلا و گردابهای ضرر و مصیبت خود را ناخنه و حتی کلمه ای ناچار بر لب نیاورده اند.

قرآن کریم در همین باره میگوید:  
ه هوالذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین و - یعنی خداست که آرامش و اطمینان را در دل های مومنین قرار داده است.  
آری تنها دست نوازش و تسلیت ایمانست که میتواند از طرفی قلب پریشان مادر داغ دیده را نگاهدارد و از طرفی چشم او را از اشک پاک سازد.  
یکی از پیغمبران را گفتند که پیرزنی فرزند برومند و یگانه خود را از کف داده و نزدیک است از فشار این مصیبت قالب نبی کند یاسر به بیابان خون نهد.  
اگر قدم رنجه کنی و با آب و حی آتش درونش را فرونشانی از مقام نبوت دور نشد.

پیغمبر بخانه آن پیرزن آمد و اطراف خانه نگاه کرد در گوشه ای لانه کیوتران دید از زن پرسید که آیا این کیوتران در خانه شما بچه میگذارند؟ گفت بلی فرمود آیا همه جوجگان این کیوتران بعرضه میرسند و بزرگ میشوند؟ زن گفت عده ای از آنها را سر میبرم و از گوششان غذای سازم.  
فرمود آیا اینکار را پیش چشم مادر جوجگان انجام میدهید.  
گفت بلی.

فرمود آیا با وجود این از خانه شما هجرت او دوری نمیکند؟  
گفت نه.  
چون سخن باینجا رسید فرمود ای زن بر حذر باش که در پیشگاه خدا و در برابر مشیت او از این کیوتران حکمت تراش پیش چشمشان خون جگر گوشه هاشان را

میریزی و باز از تو قطع علاقه نمیکند.

در صورتیکه کشتن آنها فقط بفتح تست و بحال ایشان هیچ سودی ندارد ولی مرگ

فرزند تو در حقیقت بصلاح و شمع تو و فرزند تست \*

زن از شنیدن این سخن بکمرته متقلب شد و در پیشگاه خدا بسجده و اعتذار

در آمد و جامه سیاه از تن بدر کرد و بار گران غم و اندوه را یکباره ازل دل فرو نهاد

فکر کنی جز ایمان کدام نیرو میتواند در طی چند جمله آتش چنین مصیبتی

فرو نشاند و کدام مرحمت است که چنین زخمی خطرناک را التیام دهد سخن امشب

و همچنین بحث فلسفه مصائب را با یکی از غزلهای سعدی خوانه میدهم :

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از او است

نه فلک را ست مسلم نه ملک را حاصل

آنچه در سر سویدای بی آدم از اوست

بحلاوت بخرم زهر که شاهد ساقی است

بارادت بکشم درد که درمان از اوست

زخم خونیم اگر به نشود به باشد

خک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست

بادشاهی و گدائی بر ما یکسان است

که بر این در همه را پشت عبادت غم از اوست

سعدیا سبیل فنا گر بکند مخانه عمر

دل قوی دار که بنیاد بنا محکم از اوست



## اسلام و سوسیالیزم

یکی از دانشمندان انگلیس موسوم به «سرتودور موریس» اظهار داشته است

که اسلام فقط عبارت از مذهب نیست بلکه شامل یک سیستم کامل اجتماعی نیز میشود

اسلام عبارت از یک تمدنی است که فلسفه مخصوص خود را دارد و از خود دارای

فرهنگ و قانون خاصی میباشد .

شالوده قانونی و اخلاقی اسلام راجع بمساوات و برابری بر قاعدهای که

قرآن بوجود آورده است قرار دارد .

پیش از ظهور اسلام اشخاصی برای خود از لحاظ نژاد و یا وراثت بر دیگران

تفوقهایی قائل میشدند ولی دین اسلام اخلاق شخصی و حسن رفتار فردی را بیکانه

وسیله تفوق بر دیگری قرار داد .

اصول مساوات در اسلام چه در زمان حضرت محمد (ص) و چه در دوره خلفای

راشدین از لحاظ اجتماعی بخوبی مراعات میگردد زیرا با مراعات آن اصول سرمایه

های را که بفتح جامعه مسلمان بکار میآید و فاصله بین طبقه ثروتمندان و اعیان نشان

از یکطرف و طبقه تنگدستان از طرف دیگر کمتر و هر دو بهم نزدیک میشوند .

باین معنی یکی از نمایندگان پارلمانی سوسیالیست انگلیس بنام «جیمس کالگان»

میگوید بر دولت لازمست که جامعه ای را بوجود آورد که مردم در آن در عین حالیکه

اخلاق و نظریات بخصوص خود را میپرووراند خود را بطبقات دیگر جامعه نزدیک و

متحد بدانند و همین نکته باید یکی از اهداف عمده دولت باشد . زیرا وجود فرقی و

تفاوت زیاد بین طبقات مردم بکلی مانع پیشرفت چنین منظوری میگردد .

تفسیراتی را که از این لحاظ صفحات تاریخ اسلام راجع به مللی که در زیر فرمان

روائی اسلام بوده اند بدینا نشان میدهد واقعا شگفت انگیز و حیرت آور است .

پروفسور «گیس» میگوید از لحاظ مساوات بین افراد مردم هیچ جامعه ای در

دنیا نتوانست مانند جامعه اسلامی کسب موفقیت نماید .

قبل از اسلام اعراب مانند یهود خودشان را یک قوم برگزیده ای تصور میکردند

و علمای نژادشناسی میگویند این تصور در میان خیلی قبایل قدیم رواج داشت و فقط

حضرت محمد (ع) بود که اینگونه افکار را از اذهان مسلمین دور ساخت و بین عرب



و عجم و بلبلان سفید پوست و سیاه پوست هیچ فضل و تفرقی قایل نشد مگر تفریق که از راه قوی و پرهیزکاری بدست انسان آمده باشد

گویند و قبیله ابودر غفاری راجع بزرگ پوست از حضرت پیغمبر (ص) سؤال کرد: پیغمبر (ص) فرمود که خوبی ابودر از لحاظ سرخ و سفیدی بشره و یاسیاهی آن نبوده بلکه قیمت و ارزش او بواسطه حسن اخلاقش بوده است.

بنابر این باوجود غرور و نزادی اغراب قبل از اسلام، بلال اذان گوی معروف زمان پیغمبر با آنکه سیاه پوست بوده است، مملکت از رجال معروف و میرزا اسلام بشمار میروید و این خود بهترین دلیل مساوات نژادی است.

متجاوز از ۱۳۰۰ سال پیش زن مسلمان با مرد خود از هر حیث دارای حقوق مساوی شد و این مساوات درین اسلام قریباً پیش از اینکه زنان مغرب زمین در فتنه مساوات با مردان ایققت عملی شده بود.

از لحاظ حقوق مساوات اجتماعی معروف است که در اوایل فرمانروایی خلفای راشدین بهر فردی از مسلمین از گهواره تا بگور خیره داده میشد.

در باب بزرگ بشره دانشندان بهمان اقرار و اعتراف دارند که از این لحاظ چنین تفاوتی در اسلام، بکلی وجود نداشته است.

بنابر این مساوات طبقاتی که منظور غایی سوسیالیستهاست، از روز اول در اسلام وجود داشته است و تا امروز نیز ادامه آن برقرار است.

ترجمه از مجله هروره الوقی بزبان انگلیسی چاپ لندن

~~~~~

~~~~~

قلم آقای عیادزاده

### پیکدم بسوی وحدت اسلامی

یکی از آرزوهای مسلمین اتحاد و وحدت است و این اتحاد بشر هدف مقدس پیشوای اسلام است. او آمد که بشر را از این اختلافات برهاند. او مبعوث شد تا موجبات اختلاف را که تنها جهالت و نادانی است بطرف سازد و بسوی علم و دانش را در سرتاسر جهان تایش دهد. او آمد تا بگوید اختلاف لباس و رنگ و نژاد و السنه و سایر اختلافات فردی و اجتماعی که مولود سبکسری و بی علمی است مانع از تربیت و رشد عقلی بشر زیر فرمان پروردگار بیک خط مشی ثابت و روشنی پیش رود تا بکمال مطلوب خود برسد.

آموزش و پرورش پیشوای اسلام بود که کلیه موجبات وحدت و اتفاق را آموخت و تمام علل تفرقه و نفاق را گوشزد کرد:

پیشوای اسلام، بالغن آسانی خود فرمود ای بشر پدر و مادر همه شما آدم است و همه شما مخلوق یک پروردگار دانای توانا هستید و همه شما یک امت و یک ملت میشد که برای منظور مقدس از عوالم دیگر باین عالم آمده اید تا با حرکات گامی خود هدف اصلی برسید و هدف اصلی شما آن قیروهایی است که بالقوه در خمیره شما گذاشته اند باید با قلم آثار خود را نشان دهند.

فرمود شما ای مسلمانان ملتی هستید که برگزیده شده اید تا رهبر سایر ملل مشوعه بشری گردید.

شما ای مسلمانان بهترین امتی هستید که باید بشر دنیا را به نیکی دعوت کنید و از بدی پیمانا سازید.

آری علت الفل همه بدبختیها و تفرقهها جهالت است که از شناختن هر زشت و زیبایش می آید اگر بشر زشت و زیبارا شناسد و مرتکب بدی نگردد بسوی نیکی بگردد دیگران را نیز دعوت بیکوئی کذا الفت و دوستی محبت و اتفاق قهری و مسلم است و هر قدر از فضیلت دور گردید بفاق و دویت بدبختی و اختلاف طبقاتی روز افزون میگردد.

اینک بنیم چه عواملی میتواند تمام این مردم را بیکدیگر سوق دهد و از بدی برهانند و مذهب مختلفه و همه این فرق متوجه را از تشنگی آراء اختلاف عقاید بیرون آورده

بكمال مطلوب خود که اتحاد و يك رنگی است سوق دهد.  
 برای این آرزوی بزرگ خردمندان تا کنون دو راه پیش گرفته اند که هر  
 دو عقیم و بی نتیجه مانده زیرا راه عملی و روشنی نبوده است یکی آنکه مشترکات  
 اسلامی را بمورد اجرا گذارند و موارد اختلاف را ترك کنند.  
 دوم آنکه وحدت نظری بین ملل اسلام ایجاد کنند از نظر سیاست مشترك و  
 يك هدف معين اتخاذ کنند و از راه اقتصادیات کلیه ممالك اسلامی را بر شالوده وجه  
 مشترك بهم نزدیک نمایند.  
 این هر دو راه بعهده عملی نیست زیرا قانون هیچ يك نمیتواند همه فرق اسلامی را يك وجه  
 مشترك جمع و بسوی وحدت هدف دعوت کنند.

دلایل آن در محل خود ذکر شده است.

اما آنچه که بعهده ما میتواند ملل اسلامی را يك حقیقت مشترك دعوت و جمع  
 نمایند آن چیزی است که مابله الاجتماع ایمان و عقیده آنهاست و آن آن است که باید قدمی  
 بسوی قرآن برداشت و آن مابله الاجتماع مسلمین بلکه مابله الاجتماع بشری را از  
 این حقیقت بدست آورد و با آن قانون محکم و قوی غیر قابل تزلزل و تردید کلیه  
 فرق اسلامی را دعوت بوحدة و یگانگی کرد و پس از آن ملت اسلام  
 بموجب فرمان قرآن کلیه بشر را کنده دنیای بشریت را دعوت بفضیلت اخلاقی که  
 مابله الاشتراك هر ملل است بنماید پس از ردیلت اخلاقی که مابله الاختلاف است منع کنند  
 تنها راه اتحاد و اتفاق و یگانگی شمع فروزان این راه قرآن است که باید بقرآن بیشتر  
 آشنا شد و از معارف قرآن بیشتر بهره مند گردید و قرآن را درس خواند و درس گفته  
 و تفسیر و تاویل و تزییل آن را از خاندان مهبط نزول وحی بدست آورند تا ملل  
 اسلامی یکدیگر را خوب بشناسند و بوزن کی خود را از آموزش و پرورش قرآن بدست آورند  
 و بایک رنگ مخصوص دین در تعلیم تربیت و آموزش و پرورش بشر دنیا دست اندازند  
 و عبادت و عزت و اعتلا را که مال آنها بود و مدنی دست آنها بود باز بدست آورند.  
 در شماره های آینده طریقه اتحاد را بسبب قرآن بعرض برسانیم. انشاء الله تعالی

بكمال مطلوب خود که اتحاد و يك رنگی است سوق دهد.  
 برای این آرزوی بزرگ خردمندان تا کنون دو راه پیش گرفته اند که هر  
 دو عقیم و بی نتیجه مانده زیرا راه عملی و روشنی نبوده است یکی آنکه مشترکات  
 اسلامی را بمورد اجرا گذارند و موارد اختلاف را ترك کنند.  
 دوم آنکه وحدت نظری بین ملل اسلام ایجاد کنند از نظر سیاست مشترك و  
 يك هدف معين اتخاذ کنند و از راه اقتصادیات کلیه ممالك اسلامی را بر شالوده وجه  
 مشترك بهم نزدیک نمایند.  
 این هر دو راه بعهده عملی نیست زیرا قانون هیچ يك نمیتواند همه فرق اسلامی را يك وجه  
 مشترك جمع و بسوی وحدت هدف دعوت کنند.

دلایل آن در محل خود ذکر شده است.

اما آنچه که بعهده ما میتواند ملل اسلامی را يك حقیقت مشترك دعوت و جمع  
 نمایند آن چیزی است که مابله الاجتماع ایمان و عقیده آنهاست و آن آن است که باید قدمی  
 بسوی قرآن برداشت و آن مابله الاجتماع مسلمین بلکه مابله الاجتماع بشری را از  
 این حقیقت بدست آورد و با آن قانون محکم و قوی غیر قابل تزلزل و تردید کلیه  
 فرق اسلامی را دعوت بوحدة و یگانگی کرد و پس از آن ملت اسلام  
 بموجب فرمان قرآن کلیه بشر را کنده دنیای بشریت را دعوت بفضیلت اخلاقی که  
 مابله الاشتراك هر ملل است بنماید پس از ردیلت اخلاقی که مابله الاختلاف است منع کنند  
 تنها راه اتحاد و اتفاق و یگانگی شمع فروزان این راه قرآن است که باید بقرآن بیشتر  
 آشنا شد و از معارف قرآن بیشتر بهره مند گردید و قرآن را درس خواند و درس گفته  
 و تفسیر و تاویل و تزییل آن را از خاندان مهبط نزول وحی بدست آورند تا ملل  
 اسلامی یکدیگر را خوب بشناسند و بوزن کی خود را از آموزش و پرورش قرآن بدست آورند  
 و بایک رنگ مخصوص دین در تعلیم تربیت و آموزش و پرورش بشر دنیا دست اندازند  
 و عبادت و عزت و اعتلا را که مال آنها بود و مدنی دست آنها بود باز بدست آورند.  
 در شماره های آینده طریقه اتحاد را بسبب قرآن بعرض برسانیم. انشاء الله تعالی